



## تجرد ادراک و سریان آن در موجودات از منظر حکمت متعالیه

پدیدآورده (ها) : کوچنانی، قاسمعلی؛ جعفری نژاد، علی محمد  
فلسفه و کلام :: خردنامه صدر :: بهار 1391 - شماره 67 (علمی-پژوهشی/ISC)  
از 65 تا 74  
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/889593>

دانلود شده توسط : گوگل گوگل  
تاریخ دانلود : 28/07/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



# تجرد ادراک و سر بیان آن

## در موجودات مادی از منظر حکمت متعالیه

دکتر قاسم علی کوچنانی، دانشیار دانشگاه تهران

علی محمد جعفری نژاد، دانشجوی دکتری فلسفه و حکمت اسلامی\*

### چکیده

به حکمت صدرایی اختصاص دارد ولی با نگاهی به تاریخ اندیشه و فکر بشر میتوان دریافت که اعتقاد به عمومیت ادراک در موجودات عالم هستی آشکارا و ناآشکارا در پارمی از اندیشه‌های فلسفی و نیز اندیشه‌های عرفانی یافت میشود، چنانکه برخی یافته‌های تجربی هم آن را تأیید میکنند. در این میان آنچه نظام حکمت صدرایی را از دیگر نظام‌های فلسفی، ممتاز میگرداند توصیف شفاف و دقیق این نظریه و توجیه و تحلیل عقلی آن بر اساس مبانی فلسفی است که بر پایه تحلیل‌های وجودی استوار شده‌اند. از دیدگاه حکمت متعالیه، وجود مساوی و بلکه مساوق با علم و ادراک است. از اینرو، هر موجودی دارای علم و ادراک است و از آنجا که وجود، با مراتبی از شدت و ضعف و کمال و نقص تحقق می‌یابد، علم و ادراک هم اینچنین بوده و در نتیجه، آگاهی و ادراک موجودات به فراخور مرتبه‌ی وجودی آنها دارای مراتب کامل و ناقص است. درحالی‌که این دیدگاه فلسفی در سازگاری درونی با پارمی مبانی حکمت متعالیه مثل اصالت وجود و تشکیک در وجود قرار دارد ولی آشکارا با اصل تجرد ادراک متعارض است، چرا که از نگاه ملاصدرا ادراک مجرد است و نه مادی؛ و بر اساس این اصل، موجود مادی محض، فاقد شعور و ادراک خواهد

مساوقت وجود با علم یکی از دیدگاه‌های فلسفی حکمت متعالیه است که نتیجه‌ی منطقی آن برخورداری هر موجودی از جمله جماد و نبات از گونه‌ی شعور و ادراک است. گرچه میتوان این دیدگاه را از پیامدهای فلسفی اصالت وجود، تشکیک در وجود و بساطت وجود دانست ولی بنظر میرسد که این نظریه با اصل تجرد علم و ادراک - که مقبول صدرالمتهلین است - در تعارض آشکار قرار دارد و در نتیجه، این سؤال پیش می‌آید که آیا اعتقاد به وجود نوعی ادراک در اجسام بمعنای مادی بودن ادراک است؟ و اگر چنین نیست پس چگونه موجود مادی محض دارای علم و ادراک است؟ در این مقاله تلاش میکنیم تحلیل فلسفی‌ی از اصل تجرد علم و اصل مساوقت وجود با علم بدست دهیم و سازواری آن‌دو را با یکدیگر بررسی کنیم.

### کلیدواژگان

تجرد علم  
موجود مادی  
مساوقت وجود با علم  
مثال عقلی

### مقدمه

هر چند دیدگاه شعورمندی همه موجودات هستی بویژه

\*.Email: Amir\_mohammad\_jf@yahoo.com



بود. در این میان راه‌حلهایی برای رفع این تعارض وجود دارد که بنظر میرسد در میان آنها بهترین راه حل نوعی نگاه هستی‌شناسی صدرایی است که بر پایه آن موجودات مادی عالم طبیعت آمیزه‌ای از بُعد طبیعی و بُعد ماوراء طبیعی و بتعبیری آمیزه‌یی از ملک و ملکوت‌اند.

### اصل تجرد علم

مسئله تجرد علم از جمله مسائل فلسفی بی است که در کانون توجه نظام‌های فکری قرار دارد. اینکه علم و ادراک از هویت و جوهره‌ی تجرد برخوردار است و یا از سنخ امور مادی و جسمانی است پرسشی بنیادی است که از دیرباز مطرح بوده است، چرا که پاسخ به این پرسش - سراسر است و ناسر راست - در دیگر موضوعهای فلسفی تأثیرگذار است. پیامد دیگر بحث در این مسئله آنست که بر توجیه‌های فلسفی نظریه شعور همگانی موجودات پرتو می‌افکند.

گفتنی است که از میان حکمای اسلامی، ابن‌سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا هر کدام بطور ویژه این موضوع را در آثار خویش بررسی کرده‌اند و بطور کلی میتوان گفت که فیلسوفان پیشین بر سر تجرد ادراک و غیر مادی بودن آن اتفاق نظر داشته‌اند.

در نظر ابن‌سینا ماهیت واحدی با درجه‌یی از تجرد، به ادراک حسی و با درجه بیشتری از آن به ادراک خیالی<sup>۱</sup> و با تجرد کامل به ادراک عقلی درک میشود. همچنین او بر این باور است که مقارنت شیئی با ماده و لواحق ماده مانع معلولیت است.<sup>۲</sup> پس مبنای ادراک شیئی - خواه بصورت ادراک حسی، خواه غیر آن - تجرد از ماده و عوارض آن است و تا هنگامی که ماهیت بطور کامل در قید امور مادی است مورد ادراک واقع نمیشود. شیخ اشراق نیز در مجرد دانستن علم و ادراک با ابن‌سینا همداستان است، زیرا او ادراک را همان حضور شیئی

نزد ذات مجرد از ماده میدانند.<sup>۳</sup> ولی از منظر حکمت متعالیه، علم، چیزی جز وجود<sup>۴</sup> یا حضور<sup>۵</sup> نیست. سئوالی که در اینجا مطرح است اینست که آیا در نگاه صدرالمتألهین هر وجود و حضوری میتواند علم و ادراک تلقی گردد؟ تصریحات فراوان ملاصدرا پاسخ این سؤال را روشن می‌سازد. او در جلد سوم اسفار پس از نفی ادراک از اجسام مادی دیدگاه برگزیده خود را اینگونه بیان میکند: «عقیده‌ی مورد قبول اینست که علم عبارت است از وجود مجرد از ماده و وضعیه»<sup>۶</sup> و در موضعی دیگر، با تأکید بیشتری میگوید: «همانطور که بارها گفته‌ایم علم در نظر ما همان وجود غیر مادی است».<sup>۷</sup> همچنین در بیانی دیگر، علم را وجود میداند اما نه هر وجودی بلکه وجودی بالفعل که آمیخته به عدم نباشد «علم، وجود است اما نه هر وجودی بلکه وجود بالفعل و نه بالقوه و نه هر وجود بالفعلی بلکه وجودی خالص و نیامیخته با عدم»<sup>۸</sup> و از آنجا که وجود مادی وجودی است بالفعل ولی متصرّم و متجدّد، بدین معنا که همواره جزئی از آن

۱. ادراک حسی و خیالی از این جهت غیر مادی است که در فرآیند آن نفس، ماهیت جوهر خاصی را همراه با عوارض خاص آن، بدون اینکه حال در ماده باشد، درک میکند.

۲. نک: ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات والتنبیها، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. نک: سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، معروف به شیخ اشراق، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هنری کوربن، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۲.

۴. نک: شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة (اسفار)، تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ج ۳، ص ۳۰۵.

۵. نک: همو، المبدأ والمعاد، تصحیح دکتر محمد ذبیحی، دکتر جعفر شاه‌نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۵.

۶. همو، اسفار، ج ۳، ص ۳۱۹.

۷. همان، ج ۳، ص ۴۱۶.

۸. همان، ج ۳، ص ۳۲۳.

فعلیت دارد و این جزء بالفعل محفوظ است به اجزاء معدوم، اجزاء پسینی که سپری شده و اجزاء پیشینی که هستی نیافته‌اند، در نتیجه موجود مادی بحکم اینکه موجود است فعلیت دارد ولی فعلیتش آمیخته به عدم است و در نظر ملاصدرا چنین موجودی برخوردار از ادراک و شعور نیست. پس در نظر دقیق، علم را باید به «حضور مجردی نزد مجردی» تفسیر کرد و از آنجا که موجود مجرد را باعتبار اینکه فعلیت محض است صورت گویند، پس میتوان علم را به حصول صورت نزد موجود مجرد تعبیر کرد. از اینروست که هر صورتی که بنحوی نزد موجود مجرد حاصل باشد این حصول، مناط عالم بودن آن موجود مجرد نیست به آن صورت است خواه آن صورت، همان شیئی عالم باشد که در اینحال، حصول آن صورت در حقیقت حصول همان شیء است مثل علم نفس به ذات خود و خواه آن صورت، چیزی غیر از آن شیء باشد. حال، اگر شیئی ذاتاً مجرد باشد آن شیء، معلوم بالذات خواهد بود چون یا عرض است و یا مستقل، اگر عرض است ضرورتاً نزد موضوع خود که جوهر مجرد است حاضر است و اگر مستقل است در اینصورت نزد خود و نزد دیگری (علت یا معلول خود) حاضر است. از اینروست که گفته‌اند حضور نزد شیء، ذاتی هر واقعیت مجردی است. ولی اگر شیئی، ذاتاً مجرد نباشد در اینحال، بواسطه تجرید، معلوم میگردد و بمیزان تجریدی که در آن صورت میگیرد در درجه خاصی از معلولیت جای میگیرد.

ملاصدرا وجود مادی یعنی وجود آمیخته با عدم را وجود ضعیف، و وجود مجرد و برخوردار از فعلیت محض را وجود شدید معرفی میکند و بر این باور است که ضعف وجودی که شیئی را در مرتبه وجود مادی قرار داده موجب جهل، و شدت وجود که شیئی را در مرتبه وجود مجرد قرار میدهد موجب علم و ادراک است. او این مطلب را

■ ادراک موجودات، حاصل وجود و پیوند مرتبه‌یی از تجرد با وجود مادی محض است و این بُعد مجرد یا نفس ناطقه است (در انسان) و یا نفس حیوانی (در حیوان) و یا مثل مجرد (در جماد و نبات). و بدین ترتیب بین دو اصل «تجرد علم» و «مساوقت وجود با علم» سازگاری برقرار میگردد.

چنین بیان میکند: «قول حق و سزاوار تصدیق و تحقیق اینست که ملاک علم و جهل، نور و ظلمت و خفا و حضور و غیب بر اساس شدت و ضعف وجود است.»<sup>۹</sup> بنابراین، موجود مادی از آنجا که مبتلا به ضعف وجودی است بهره‌یی از علم و ادراک دارد، چنانکه این ضعف در وجود باعث محجوب بودن و مانع معلوم بودن آن به ادراک حسی یا عقلی است. گفتنی است که این ملاک و معیار که ضعف وجودی را مانع معلومیت و شدت وجودی را باعث معلومیت میداند، هماهنگ و همخوان با مبانی حکمت صدرایی مثل اصالت وجود و تشکیک در وجود است.

ملاصدرا در مسئله تجرد علم با دلایل قطعی مواجه است. همانطور که پیش از آن آمد، در نظر او علم، چیزی جز حضور نیست؛ از اینرو ادراک، تنها در موجوداتی تحقق میپذیرد که در مورد آنها حضور ممکن باشد و از سوی دیگر حضور، ویژگی و خصیصه موجود مجرد است. نتیجه اینکه تنها موجود مجرد است که هم میتواند مدرک باشد و هم مورد ادراک واقع گردد و به بیانی دیگر شرط تحقق ادراک، تجرد است. چنانکه صدر المتألهین میگوید: «شرط عالم بودن یا معلوم بودن چیزی تجرد آن از ماده است، چرا که تعلق به ماده سبب تفرقه و غیبت

۹. همان، ج ۶، ص ۱۴۷.



شیئی از خودش می‌گردد»<sup>۱</sup> دلیل اینکه امور جسمانی فاقد جمعیت و حضورند، اینست که امر جسمانی یا بالذات و یا بسبب حلول در جسم دارای امتداد پایدار (کم متصل قار) و یا امتداد سیال (کم متصل غیر قار) است که این خود، نوعی پراکندگی و غیبت را در پی دارد و غیبت و پراکندگی با حضور سازگار نیست نه حضور نزد خود و نه حضور نزد دیگری. پراکندگی از جهت امتداد پایدار بدین سبب است که موجود مادی دارای بُعد مکانی است بگونه‌یی که هر جزئی از آن در مکانی جدا قرار دارد و تداخل اجزاء در مکان واحد محال است، پس هر جزئی از جزء دیگر غایب است، در نتیجه هر جزئی از جزء دیگر بیخبر است و چون این پراکندگی در همه اجزاء است، پس بیخبری بر همه آن مستولی است. این مطلب را بصورت قیاس شکل اول اینچنین میتوان بیان کرد:

«جسم، موجودی است که اجزایش از هم پراکنده است».

«هر موجودی که اجزایش از هم پراکنده باشد حضور ندارد».

«هر چه حضور ندارد علم نیست».

در نتیجه: «موجود جسمانی علم نیست».

این نتیجه، مستلزم این قضیه است که «علم، موجود و وجودی جسمانی نیست». اما پراکندگی از جهت امتداد سیال زائیده حرکت و دگرگونی جوهری است که در نهان موجود مادی راه دارد، بدینصورت که موجود مادی نه تنها اعراضش بلکه وجودش وجودی گذراست، وجودش در هر لحظه غیر از وجودش در لحظه گذشته و آینده است، وجودی است سیال و گذرا که هر جزئی از آن قابل تجزی و تقسیم است بطوریکه هیچ جزئی با جزء دیگر جمع نمیشود. بنابراین، تمام اجزاء از یکدیگر غایب و پراکنده‌اند و این مساوی با عدم حضور است و هرگاه حضوری نباشد علم و شهود هم نخواهد بود و اگر

بخواهیم این مطلب را بصورت قیاس شکل دوم بیان کنیم چنین مشود:

«موجود جسمانی وجود جمعی ندارد».

«علم همان وجود جمعی است».

پس «وجود جسمانی علم نیست».

عکس مستوی آن اینست که «علم، جسمانی نیست». این بیان میتواند دلیل بر این باشد که جسم نسبت بخود ادراکی ندارد. صدرالمتألهین بر آنست که لازمه غایب بودن جسم از ذات خود اینست که: ۱- از چیزی دیگر غایب باشد. ۲- چیز دیگر از او غایب باشد. ۳- بواسطه غیر، خودش از خودش غایب باشد».

حاصل اینکه صدرالمتألهین بر اساس دلایل روشن قائل به مجرد ادراک است و لازمه اش اینست که وجود تنها (وجود بما هو وجود) کافی در تحقق ادراک نباشد، چنانکه خود او بر این مطلب تصریح کرده و میگوید: «از آنچه گفتیم معلوم شد که در مدرک بودن و مورد ادراک قرار گرفتن اصل وجود کافی نیست بلکه وجودی کافی است که دارای وضع مقوله‌ای نباشد».<sup>۲</sup>

### اصل مساوقت وجود با علم

صدرالمتألهین بر اساس توصیفهایی تحلیلی<sup>۳</sup>، علم و ادراک را ذاتی وجود و لازمه جدایی ناپذیر آن دانسته و بر آنست که علم همسنگ وجود است<sup>۴</sup> و بنا بر قاعده‌ی

۱۰. همو، مفاتیح الغیب، تصحیح دکتر نجفقلی حبیبی،

تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۹.

۱۱. نک: اسفار، ج ۷، ص ۳۰۷.

۱۲. همان، ج ۳، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.

۱۳. در توصیف تحلیلی، احکام و لوازم تحلیلی - یعنی آنچه منطق دانان «خارج محمول» میگویند - بررسی میشود. در این قسم از توصیف، وصف یا محمول، واقعیتی جدا از وجود موضوع ندارد تا به آن ضمیمه گردد بلکه ذاتی موضوع بوده و به وجود موضوع موجود است.

۱۴. نک: همان، ج ۷، ص ۳۰۹.



فلسفی «الذاتی لایختلف ولا یتخلف»، هر جا وجود هست علم و ادراک هم بعنوان کمال ذاتی وجودی یافت میشود و از آنجا که وجود، حقیقت واحد تشکیکی است که به شدت و ضعف در سراسر هستی محقق است کمال ذاتی وجود هم بتشکیک - یعنی به شدت و ضعف - در گستره هستی محقق خواهند بود. بدین معنا که تلازم و اتحاد بین «وجود» و «علم» در تمام مراتب هستی برقرار است، حتی ضعیفترین مرتبه وجود یعنی هیولای اولی؛ زیرا وجود، یک هویت واحد است که عبارتست از هستی و تحقق در برابر عدم و نیستی، هستی و تحقق که مراتب شدید و ضعیف دارد.

تلازم وجود و علم نتیجه و رهاورد وجودی بودن هویت علم است؛ زیرا هر چند مفهوم وجود مغایر با مفهوم علم است ولی از آنجا که علم، واقعیت و حقیقتی جز وجود ندارد، مصداق وجود و مصداق علم، واحد است و این وحدت و اشتراک در هویت خارجی، وحدت صدق را در پی دارد؛ بدین معنا که جهت صدق این دو مفهوم یکی است. دو واژه وجود و علم در مفهوم جدا از یکدیگرند (مترادف نیستند) ولی زمانی که بر شیئی منطبق میشوند نه تنها مصداقشان یکی است بلکه جهت و حیثیت صدق این دو مفهوم بر این مصداق هم یکی است، بدین معنا که شیئی از آن جهت که موجود است و واقعیت خارجی دارد، عالم است که چنین حالتی را تساوق گویند نه تساوی مثل اینکه یک شیئی از آن حیث که موجود است واحد است و اینطور نیست که از یک جهت و بیک لحاظ موجود و از جهتی و بلحاظ دیگری واحد باشد. بر اساس این دیدگاه، همپوشانی [تداخل] مفهوم وجود و مفهوم علم بسیار شدیدتر و عمیقتر از همپوشانی بین دو مفهوم مساوی مثل انسان و ناطق است.

حاصل و برآمد تلازم وجود و علم، چیزی جز سریان ادراک در عالم هستی نیست؛ یعنی اینکه هر چه

موجود است مدرک است. صدرالمآلهین در جلد هفتم اسفار در توضیح قاعده الواحد (الواحد لا یصدرُ عنه الا الواحد) پس از بیان اینکه صفات کمالیه واجب تعالی مثل علم و قدرت و حیات، عین هم و همه این صفات عین ذات وجودی او هستند، به طرح این شبهه میپردازیم که از عینیت صفات با ذات دو محذور لازم میاید: یکی اینکه علم و قدرت و حیات عین هم باشند و دیگر اینکه هر موجودی عالم و قادر و حی باشد که این برخلاف واقعیت است، چرا که هر کس بطور بدیهی و آشکار میداند که سنگها و جمادات نه عالم و نه قادر و نه دارای اراده هستند. سپس او در جواب این شبهه با پذیرش تلویحی تلازم بین مقدم و تالی در قیاس استثنایی اشکال کننده (اگر علم و قدرت و حیات عین وجود است، پس هر موجودی عالم و قادر و حی است) به انکار بطلان تالی پرداخته و تصریح میکند که همه موجودات جهان هستی، عالم و قادر و حی هستند.<sup>۱۵</sup> او در موضعی دیگر چنین اظهار میدارد که آموزه های دینی و تحقیقها عقلی و همچنین معارف ذوقی و عرفانی، همه دلالت دارند بر اینکه علم و ادراک در سرتاسر هستی ساری و جاری است.<sup>۱۶</sup>

بهر حال، حاصل و برآمد تعبیرهای فراوان و متنوع و صریح ملاصدرا در اسفار و دیگر آثار او در این دو موجبه کلیه خلاصه میشود: «هر موجودی عالم است» و «هر عالمی موجود است»، هر جا وجود هست علم هم هست و هر عالمی مثل عقل و نفس و صورت و ماده بلحاظ ساحت وجودیش عالم است. نتیجه اینکه سرتاسر وجود میشود هستی همراه با

۱۵. نک: همان، ج ۷، ص ۳۰۷.

۱۶. نک: شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا)، الرسائل،

قم، مکتبه المصطفوی، بی تا، ص ۲۳۵.



آگاهی، و بلکه سرتاسر وجود میشود هستی آگاه.<sup>۱۷</sup>

### توجیه فلسفی اصل مساوت وجود با ادراک

ملاصدرا بر دیدگاه مساوت وجود با علم برهانهای اقامه کرده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره میگردد:<sup>۱۸</sup>

#### برهان اول (بر اساس وحدت شخصیه وجود)

بر اساس وحدت شخصیه، وجود، حقیقت واحد نامتناهی است و هر چه جز اوست همه، مظاهر و شؤون و اطوار اویند که اختلاف در مظاهر بدلیل تشکیک در وجود منبسطی است که در همه جا حاضر است و از آنجا که مظهر با ظاهر متحد است (در حقیقت، این خود ظاهر است که در هر مرتبه‌یی بمیزان سعه وجودی آن ظهور یافته است). پس همانطور که اصل وجود در هر یک از موجودات بمقدار سعه وجودی آن ظهور می‌یابد، کمالات و اسماء و صفات وجود هم بمیزان سعه وجودی موجودات ظاهر میشوند. بنابراین، جماد و نبات که مظاهر وجود و از شؤونات نفس رحمانی هستند بفرآخور مرتبه وجودی خود از کمالات وجودی و از جمله علم و ادراک برخوردارند.<sup>۱۹</sup>

#### برهان دوم (بر اساس صورتهای مثالی)

صدرالمتألهین یکی از طرفداران نظریه مُثُل افلاطونی است.<sup>۲۰</sup> تصویری که او از این نظریه ارائه میدهد بدینصورت است که مثال، فرد عقلی ماهیت جوهری جسمانی است که این فرد عقلی، اصل و حقیقت فرد جسمانی و بمنزله مبدأ فصل اخیر نوع طبیعی بوده و کارکردهای آنرا شکل میدهد. همچنین او بر این باور است که هر موجود جسمانی دارای صورت مثالی در عالم مثال (عالم اشباح مجرد و صور معلقه) و نیز صورت عقلی (مُثُل) در عالم عقل است. حاصل و برآورد

دیدگاه ملاصدرا در مورد نظریه مُثُل اینست که هر موجود جسمانی آمیزه‌یی است از بُعد مجرد و بُعد مادی و بتعبیری آمیزه‌یی است از مُلک و ملکوت که میان آیندو، اتحاد حقیقه و رقیقه یعنی اتحاد مرتبه بالا و کامل با مرتبه پایین و ناقص برقرار است و همانطور که بدن جسمانی و مادی انسان با نفس متحد است و بخاطر این اتحاد و ارتباط، واجد حیات و علم و ادراک میگردد موجود جسمانی هم بعلت اتحاد با مثال عقلی خود از علم و ادراک برخوردار میگردد؛ زیرا همانطور که پیش از این آمد، از نگاه صدرالمتألهین، اصل و حقیقت فرد جسمانی به مثال آنست و آثار و خواص موجود در آن، نتیجه تأثیر بُعد مثالی و مجرد آنست، چراکه مثال عقلی به وحدت سعی خود بمنزله روح و نفس برای موجود مادی است و موجود مادی به کثرت مادی و جسمانی خود بمنزله جسم و بدن برای آن مثال عقلی است. از اینرو ملاصدرا یکی از توجیهاات وجود ادراک و شعور موجودات طبیعی را تأثیر صورتهای مثالی آنها میداند.<sup>۲۱</sup>

#### برهان سوم (بر اساس غایت‌مندی موجودات طبیعی)

همه موجودات هستی بحسب فطرت و خلقت اصلی خود دارای غایت و هدف هستند<sup>۲۲</sup> و همانگونه که فاعل

۱۷. برای اطلاع بیشتر، نک: صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، اسفار، ج ۱، صص ۱۳۷، ۳۰۹؛ همان، ج ۲، صص ۲۵۹، ۳۰۵؛ همان، ج ۶، صص ۱۰۵، ۱۳۰، ۱۴۴، ۳۳۹؛ همو، الشواهد الربوبیه، ص ۱۱؛ همو، مفاتیح الغیب، صص ۴۲۵، ۴۲۹؛ همو، مجموعه رسائل فلسفیه، صص ۲۵۱، ۲۵۸.

۱۸. در آثار ملاصدرا و نیز آثار شارحین حکمت متعالیه بالغ برده برهان بر دیدگاه مذکور اقامه شده است.

۱۹. نک: صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، تفسیر القرآن

الکریم، تصحیح دکتر سید صدرالدین طاهری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۰۸.

۲۰. نک: همو، اسفار، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲۱. نک: همان، ج ۷، ص ۳۰۹.

۲۲. نک: همان، ج ۲، ص ۳۰۶.

همه اشياء ذات مقدس الهی است غایت همه اشياء هم ذات مقدس الهی است. و همانطور که علت‌های واسطه، مظاهر افاضه حق تعالی هستند غایت‌های واسطه هم مظاهر غایت حقیقی - یعنی واجب تعالی - هستند. بطلان و نفی اتفاق اقتضا میکند که بین موجود طبیعی و غایت آن ارتباطی وثیق وجود داشته باشد و تحقق ربط واقعی و خارجی به تحقق طرفین آنست و این بدان معناست که باید در موجود طبیعی غایت بنحوی وجود داشته باشد، بدینصورت که در متن موجود طبیعی کامن باشد؛ در نتیجه موجود طبیعی واجد آن بوده، یعنی به آن عالم است.<sup>۲۳</sup>

### تعارض بین اصل مساوقت و اصل تجرد

ظاهر سخنان ملاصدرا در توصیف اصل مساوقت وجود با علم و نیز در برخی تحلیلهای فلسفی از این اصل، بر این مطلب دلالت دارد که موجود مادی در مرتبه وجود مادیش دارای علم و ادراک است؛ چرا که علم و ادراک نتیجه و لازمه موجود بودنش است و نه چیز دیگر. و این با مبنای او در مسأله علم همخوانی ندارد؛ چرا که ملاصدرا بر اساس دلایلی تجرد و غیر مادی بودن علم را اثبات میکند و لازمه آن اینست که موجود مادی با توجه به بُعد مادیش فاقد هرگونه ادراکی است. این بدین معناست که سخنان صریح او در مساوق بودن وجود با علم که حاصل آن، وجود نوعی شعور و ادراک در اجسام است با منا و پیشفرض او - یعنی قاعده و اصل تجرد علم - ناسازگار است. چنانکه استاد مصباح یزدی میگوید: «قول به وجود شعور در موجود طبیعی با اعتقاد او (ملاصدرا) باینکه علم، نحوه‌ی از وجود مجرد است منافات دارد».<sup>۲۴</sup> ناسازگاری مذکور این گمان را تقویت میکند که ملاصدرا در مسئله مورد بحث دچار پراکنده‌گویی و بلکه تناقض‌گویی شده است. در اینجا

### ■ از نگاه حکمت متعالیه،

در جهان هستی، موجود مادی محض وجود ندارد بلکه هر موجود مادی (حتی مثل جماد و نبات) آمیزه‌ی است از بُعد مجرد و بُعد مادی.

بمنظور رفع تناقض نمیتوان گفت که تنها یکی از این دو، دیدگاه صدرالمتهلین است و او دیدگاه دیگر را نه از روی اعتقاد شخصی بلکه بتبعیت از رأی جمهور فلاسفه مطرح کرده است؛ زیرا چنانکه میدانیم، دیدگاه‌های مبتنی بر تحلیلهای وجودی، نظر خود صدرالمتهلین است برخلاف دیدگاه‌های مبتنی بر تحلیلهای ماهوی که رأی و نظر جمهور است، هر چند در حکمت متعالیه مطرح شده باشد. در اینجا با کمی دقت درمی‌یابیم که هر دو دیدگاه، «وجودی محور» و سازگار با تحلیلهای وجودی است، پس هر دو اصل مذکور، از آراء فلسفی ملاصدراست. بنابراین، در اینجا مهمترین مسئله، حل‌سازگاری بین این دو دیدگاه فلسفی است که یکی از این دو - یعنی اصل تجرد علم - از اصول مبنایی نظام حکمت صدرایی است، بطوریکه هرگونه تفسیری در حوزه علم و ادراک میبایست بر این اصل محوری مبتنی باشد.

### سریان تجرد و ناکارآمدی آن در حل تعارض

برخی از محققان<sup>۲۵</sup> بر اساس این قاعده که «هر کمالی که عالی دارد ساقل هم دارد» بر این باورند که تجرد، مثل اصل وجود بصورت تشکیک در سراسر عالم، ساری و

۲۳. نک: همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۰۸.

۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی، تعلیقه علی نهایة الحکمة، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۰۵ق، ص ۲۶۰.

۲۵. نک: جوادی آملی، عبدالله، رحیق مختوم، بخش دوم از جلد اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵، ص ۲۰۶.



جاری است. توضیح اینکه واجب تعالی علة العلل همه موجودات هستی است و بیانی دقیقتر، اعلی مراتب تشکیکی حقیقت واحده وجود بوده و واجد همه کمالات آنست و از سوی دیگر، همه موجودات عالم و تمام مراتب هستی معلول او هستند و از آنجا که هر کمالی که موجود عالی دارد موجود سافل هم دارد، قهراً همه موجودات عالم هستی تمام کمالات علة العلل و از جمله تجرد را در مرتبه نازل خود واجد خواهند بود. بنابراین، چون تجرد برای مرتبه‌یی از مراتب وجود - یعنی وجود واجب تعالی - اثبات می‌گردد برای دیگر مراتب نیز در قالب تشکیک و بصورت هر چند ضعیف اثبات میشود. حاصل این سخن اینست که تجرد، نسبی است؛<sup>۲۶</sup> بدین معنا که هر موجودی نسبت به مرتبه نازلتر، از درجه تجرد بیشتر و نسبت به مرتبه بالاتر از درجه تجرد کمتری برخوردار است و نیز موجود مادی باعتبار اینکه موجود بوده و معلول علتی است که واجد کمال تجرد است، مجرد است.

اگر این سخن درست می‌بود، تعارض میان اصل تجرد ادراک و اصل مساوقت وجود با علم قابل حل بود؛ زیرا در این صورت میتوانستیم بگوییم که موجود جسمانی بلحاظ اینکه برخوردار از مرتبه‌یی از تجرد است واجد علم و ادراک است، هر چند از این حیث که مادی و جسمانی است خالی از ادراک و شعور است. مثل آنچه در مورد وجه متغیر و ثابت موجود مادی گفته میشود که موجود جسمانی از اینجهت که مادی و متغیر است هیچ حضوری نسبت بخود نداشته، و در نتیجه فاقد علم و ادراک است؛<sup>۲۷</sup> ولی از اینجهت که دائماً در حال تغییر و سیلان است (یعنی بلحاظ حرکت توسطی) از نوعی اثبات و در نتیجه از مرتبه‌یی از ادراک و شعور برخوردار است. اما دیدگاه سریان و نسبییت تجرد آشکارا مورد نقد قرار دارد، زیرا هر چند اصل این قاعده که کمالات موجود

عالی بنحوی در موجود سافل هم تحقق دارد، درست است، ولی از این قاعده نمیتوان نتیجه گرفت تجردی که در مورد واجب تعالی ثابت است در دیگر مراتب وجود و حتی در مرتبه جمادات هم ثابت باشد؛ زیرا اولاً مجرد و مادی نقیض یکدیگرند، چرا که تجرد از ماده مستلزم اینست که موجود، تمام کمالات ممکن را بطور بالفعل واجد باشد و دیگر هیچ چیزی برای او بالقوه نباشد و در مقابل، موجود مادی موجودی است که کمالاتش بالقوه بوده و بتدریج به فعلیت میرسد. بنابراین، تجرد و مادی در برابر یکدیگرند، بدین معنا که موجود مادی در همان حال که مادی است نمیتواند مجرد باشد و ثانیاً تجرد از ماده امری سلبی است و امر سلبی کمال وجودی نیست تا به شدت و ضعف در تمام مراتب وجود متحقق باشد. حاصل اینکه موجود مادی در مرتبه مادی خود نمیتواند مجرد باشد، بلکه موجود مادی ابداً مادی است و مجرد هم همیشه مجرد است و اگر کسی بر این باور باشد که علم و ادراک مجرد است باید توجه داشته باشد که موجود جسمانی در مرتبه مادی و جسمانی خود نمیتواند برخوردار از این کمال باشد.

### حل تعارض از طریق ساحت تجردی موجود مادی

نگارنده این مقاله بر این باور است که تنها راه حل این مسئله، تحلیل آن بر اساس ساحت تجردی موجود مادی است. چنانکه پیش از این آمد، ملاصدرا با پذیرش نظریه مثل، به این نتیجه رسید که هر موجود جسمانی آمیزه‌یی از بُعد تجرد و بُعد مادی است، بطوریکه قوام موجود جسمانی و نیز قوا و کارکردهای آن تحت تأثیر و تدبیر بُعد

۲۶. گفتنی است که آیت الله جوادی آملی در کتاب «شرح حکمت متعالیه» بخش ۴ از جلد ۶، ص ۴۷۲، نسبییت تجرد را رد کرده است.

۲۷. نک: طباطبایی، محمد حسین، المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۳۸.



تجردی آنست، چنانکه میگوید: «هر جسمی از اجسام طبیعی صورت تجردی دارد که تدبیرکننده صورت طبیعی است».<sup>۲۸</sup> بر اساس این دیدگاه و بنا به شواهد و تصریحات بسیار سخنان ملاصدرا، علم و شعور موجودات مادی باعتبار حقیقت مجردش یعنی صورت مثالی آنست، چنانکه انتساب علم و ادراک به انسان و حیوان نه بلحاظ جسم و بدن بلکه بلحاظ وجود نفس انسانی در انسان و نفس حیوانی در حیوان است. همچنین از این نگاه انتساب کمالات وجودی دیگر مثل حیات و قدرت و ... به جسم، همه بسبب اتصال صور نفسانیه مدبره - که دارای علم ذاتی و حیات و قدرت ذاتیند - توجیه پذیر است. مهمترین دلیل بر حجیت این راه حل این است که در یک سازگاری درونی با اصول و مبانی حکمت متعالیه بویژه مسئله تجرد علم قرار دارد؛ زیرا چنانکه گفته شد، صدرالمتألهین اصل تجرد علم را پذیرفته و دلیلهای فراوانی بر آن اقامه کرده است. بر طبق این مبنا هر گونه علم و ادراکی میبایست در ساحت و فضای تجردی خود تفسیر گردد که در نتیجه موجود خالی از بُعد تجرد، فاقد علم و ادراک خواهد بود. بطور کلی صدرالمتألهین برخی مشکلات پیچیده فلسفی در حوزه علم و ادراک را از طریق نظریه مثل حل کرده است. بعنوان مثال در فرآیند شکلگیری ادراک عقلی، او بر این باور است که ابتدا انسان موجود طبیعی و مادی را احساس و تخیل میکند که در اینحال، نفس آمادگی پیدا میکند «رب النوع» آن موجود طبیعی و مادی را مشاهده کند و چون این مشاهده از دور است (بدین معنا که آن ذوات نوریه در مرتبه وجودی برتری نسبت به نفس قرار دارد) در نتیجه، نفس، آنها را بنحو کلی و قابل صدق برکتیرین مشاهده میکند و در نهایت از آن مفهومی را انتزاع میکند و سپس آن مفاهیم را بر افراد مادی حمل میکند.<sup>۲۹</sup> گذشته از سازگاری درونی، این راه حل، در یک سازگاری بیرونی، همگام و همخوان با برخی

آموزه های دینی است؛ یعنی روایاتی که دلالت میکند بر اینکه برای هر چیزی ملکی است، حتی برای هر قطره ای از باران که از آسمان فرو میاید.<sup>۳۰</sup>

همچنین در سخنان ملاصدرا شواهدی وجود دارد که این راه حل را تأیید کرده و بر این نکته تأکید میکند موجود جسمانی بخودی خود و بدون در نظر گرفتن ساحت تجردی برای آن، خالی از کمالات وجودی مثل علم و ادراک است، چنانکه میگوید: «هیچ جسمی خالی از مقوم روحانی نیست... و بدین سبب حکم میشود که هر موجودی که گونه ای از وجود تجردی دارد، علم و عالم است».<sup>۳۱</sup> در موضعی دیگر نیز چنین تصریح میکند: «هر جسمی صورت نفسانی و مدبر عقلی دارد که بسبب ایندو دارای حیات و نطق (ادراک) است نه بسبب جسم مرده اش».<sup>۳۲</sup> قید «نه بسبب جسم مرده اش»<sup>۳۳</sup> (لا من حیث جسمیتها المیتة) تأکیدی است بر اینکه تنها تحت تأثیر بُعد تجردی است که برای جسم، علم و ادراک حاصل میگردد. صدرالمتألهین در عبارتی از اسفار، مطلب مذکور را ضمن بیان دلیل عدم وجود ادراک در جسم تنها اینگونه بیان میکند: «جسم بخودی خود وجود خالص و خالی از عدم خارجی ندارد»<sup>۳۴</sup> حال، با توجه باینکه آمیختگی با عدم، مانع حضور و در نتیجه مانع علم است میتوان نتیجه گرفت که اجسام خالی از علم و

۲۸. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، اسفار، ج ۷، ص ۳۰۹.

۲۹. نک: همو، الشواهد الربوبية، تصحیح دکتر سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲، ص ۴۴.

۳۰. نک: شهرزوری، شمس الدین محمد، شرح حکمة الاشراق، تصحیح حسین ضیائی تربتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۴.

۳۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، مفاتیح الغیب، ص ۴۲۵.

۳۲. همو، اسفار، ج ۹، ص ۳۷۷.

۳۳. همان، ج ۳، ص ۳۲۳.



ادراک‌اند، البته زمانی که بخودی خود و بدون تأثیر موجود مجرد فرض شوند.

قوت این راه حل زمانی آشکار می‌گردد که این مطلب را در نظر داشته باشیم از نگاه ملاصدرا ارتباط و تأثیر موجود مثالی بر اجسام طبیعی از تأثیر نفس انسانی بر بدن کمتر نیست، بلکه او ارتباط هر یک از مثل عقلیه و ذوات نوریه ادراکیه (رب النوع موجودات جسمانی) با اجسام را وثیقت و عمیقتر از ارتباط نفوس به ابدان اشخاص میدانند.<sup>۳۴</sup> بنابراین، کارکرد مثل عقلی برای جسم طبیعی همان کارکرد نفس برای بدن است و بنظر میرسد با توجه به بُعد تعلقی نفس که جوهری است ذاتاً مجرد از ماده ولی در فعل خود متعلق به آنست، این تعریف از نفس شامل موجود مثالی هم میشود. در نتیجه هر موجود مادی بدنی دارد که همان بُعد جسمانی آنرا تشکیل میدهد و نفسی دارد که همان بُعد تجردی آنست. حاصل اینکه موجود جسمانی در مرتبه جسمانی خود هر چند موجود است ولی چون جسم بوده و فاقد حضور و جمعیت است نمیتواند واجد شعور و ادراک باشد و تنها در صورتی برخوردار از علم و ادراک است که تأثیر بُعد تجردی آن ملاحظه گردد. هر چند بر اساس رهیافت حکمت متعالیه از مثل، اتصاف جسم به علم و ادراک، اتصافی حقیقی است، یعنی علم، وصف بحال خود موصوف است و نه متعلق آن؛ زیرا از نگاه ملاصدرا، یک حقیقت به انحاء و اطوار مختلفی از وجود مثالی عقلی و وجود مثالی برزخی و وجود طبیعی موجود می‌گردد که اینها، اطوار گوناگون از وجود حقیقت واحدند و بتعبیر دیگر، «حقیقت» و «رقیقت» یک چیز هستند و اتصاف «حقیقت» به وصفی همان اتصاف «رقیقت» به آن وصف است، پس جسم حقیقتاً عالم است و هر چند نه در مرتبه جسمانی خود. حال، بر اساس این توجیه و در تحلیلی سازگار با مبانی نظام حکمت صدرایی، در مورد اصل «مساوقت

وجود با علم» نباید تصور کرد که منظور، وجود بما هو وجود و بعبارتی وجود بما هو موجود است؛ زیرا این تفسیر در مورد موجود مادی بدین معنا خواهد بود که موجود مادی با توجه به وجود مادی اش دارای علم و ادراک است و این معنا با اصل تجرد علم ناسازگار است، بلکه با توجه به این اصل مبنایی، «مساوقت وجود با علم» بدین معناست که هر جا موجودی متحقق است، علم و ادراک هم تحقق دارد که این وجود یا مجرد محض است که در اینصورت ادراکش ذاتی است و یا آمیزه‌یی از مجرد و مادی است که در اینصورت ادراک چنین موجودی بواسطه وجود و تأثیر بُعد تجردی آنست.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اصل محوری تجرد علم و ادراک که در نظام حکمت صدرایی مورد توجه قرار داشته و برهانهایی بر آن اقامه شده است، هرگونه نظر و دیدگاهی در حوزه علم و ادراک میباید بر اساس اصل مذکور توجیه و تفسیر گردد که از جمله این دیدگاهها، نظریه شعور همگانی موجودات هستی و بتعبیری «اصل مساوقت وجود با علم» است که از دیدگاههای مشهور حکمت متعالیه است. سازگاری درونی و بیرونی این دیدگاه اقتضا میکند که از نگاه حکمت متعالیه، در جهان هستی، موجود مادی محض وجود نداشته باشد بلکه هر موجود مادی (حتی مثل جماد و نبات) آمیزه‌یی است از بُعد مجرد و بُعد مادی؛ و بر این اساس، ادراک موجودات، حاصل وجود و پیوند مرتبه‌یی از تجرد با وجود مادی محض است و این بُعد مجرد یا نفس ناطقه است (در انسان) و یا نفس حیوانی (در حیوان) و یا مثل مجرد (در جماد و نبات). و بدین ترتیب بین دو اصل «تجرد علم» و «مساوقت وجود با علم» سازگاری برقرار میگردد.

۳۴. نک: همو، الشواهد الربوبية، ص ۴۴.